داستان هایی از زندگی امام هادی(علیه السلام)

ورودیه

نیمه ذی الحجه سال 212 ه .ق، محله ای به نام صریا در اطراف مدینه، شاهد میلاد امام ابوالحسن علی النقی الهادی (علیه السلام) بود. پدر ایشان، امام جواد(علیه السلام) و مادر ایشان، سمانه، کنیزی باتقوا و با فضیلت بود.

ایام کودکی امام در مدینه و در فراق پدر سپری شد و آن حضرت با وجود سن کم، جانشین خوبی برای پدر بود. دستگاه حکومت در آن سال ها چند بار امام جواد(ع) را مورد آزمون علمی قرار داد و ایشان به شایستگی در این آزمون آن هم در سن کودکی درخشید.

امام هادی(علیه السلام) در سال 220 ه .ق، پس از شهادت پدر گرامی اش، بر مسند امامت نشست، درحالی که در این هنگام هشت ساله بود. مدت امامت آن حضرت 23 سال و عمر شریفش 41 سال بود. امام هادی(علیه السلام) در سال 254 در شهر سامرا به شهادت رسید. خلفای عباسی معاصر امام عبارت بودند از: معتصم، برادر مأمون (217-227)؛ واثق، پسر معتص(227-232)؛ متوکل، برادر واثق (232-248)؛ منتصر، پسر متوکل (6 ماه)؛ مستعین، پسرعموی منتصر (248-252) و معتز، پسر دیگر متوکل (252-255). امام هادی (علیه السلام) در زمان خلافت متوکل مسموم شد و به شهادت رسید و در خانه خود به خاک سپرده شد.

مبارزه سیاسی امام هادی (علیه السلام)

بالاخره در نبرد بين امام هادى (عليه‌السّلام) و خلفايى كه در زمان ايشان بودند، آن كس كه ظاهراً و باطناً پيروز شد، حضرت هادى (عليه‌السّلام) بود؛ اين بايد در همه‌ى بيانات و اظهارات ما مورد نظر باشد.

در زمان امامت آن بزرگوار شش خليفه، يكى پس از ديگرى، آمدند و به درك واصل شدند. آخرين نفر آنها، «معتز» بود كه حضرت را شهيد كرد و خودش هم به فاصله‌ى كوتاهى مُرد. اين خلفا غالباً با ذلت مردند؛ يكى به‌دست پسرش كشته شد، ديگرى به دست برادرزاده‌اش و به همين ترتيب بنى‌عباس تارومار شدند؛ به عكسِ شيعه. شيعه در دوران حضرت هادى و حضرت عسگرى (عليهماالسّلام) و در آن شدت عمل روزبه‌روز وسعت پيدا كرد؛ قوى‌تر شد.

حضرت هادى (عليه‌السّلام) چهل و دو سال عمر كردند كه بيست سالش را در سامرا بودند؛ آن‌جا مزرعه داشتند و در آن شهر كار و زندگى مى‌كردند. سامرا در واقع مثل يك پادگان بود و آن را معتصم ساخت تا غلامان تركِ نزديك به خود را - با تركهاى خودمان؛ تركهاى آذربايجان و ساير نقاط اشتباه نشود - كه از تركستان و سمرقند و از همين منطقه‌ى مغولستان و آسياى شرقى آورده بود، در سامرا نگه دارد. اين عده چون تازه اسلام آورده بودند، ائمه و مؤمنان را نمى‌شناختند و از اسلام سر در نمى‌آوردند. به همين دليل، مزاحم مردم مى‌شدند و با عربها - مردم بغداد- اختلاف پيدا كردند. در همين شهر سامرا عده‌ى قابل توجهى از بزرگان شيعه در زمان امام هادى (عليه‌السّلام) جمع شدند و حضرت توانست آنها را اداره كند و به وسيله‌ى آنها پيام امامت را به سرتاسر دنياى اسلام - با نامه‌نگارى و... - برساند.

اين شبكه‌هاى شيعه در قم، خراسان، رى، مدينه، يمن و در مناطق دوردست و در همه‌ى اقطار دنيا را همين عده توانستند رواج بدهند و روزبه‌روز تعداد افرادى را كه مؤمن به اين مكتب هستند، زيادتر كنند. امام هادى همه‌ى اين كارها را در زير برق شمشير تيز و خونريز همان شش خليفه و على‌رغم آنها انجام داده است. حديث معروفى درباره‌ى وفات حضرت هادى (عليه‌السّلام) هست كه از عبارت آن معلوم مى‌شود كه عده‌ى قابل توجهى از شيعيان در سامرا جمع شده بودند؛ به‌گونه‌اى كه دستگاه خلافت هم آنها را نمى‌شناخت؛ چون اگر مى‌شناخت، همه‌شان را تارومار مى‌كرد؛ اما اين عده چون شبكه‌ى قوى‌اى به‌وجود آورده بودند، دستگاه خلافت نمى‌توانست به آنها دسترسى پيدا كند.

يك روزِ مجاهدت اين بزرگوارها - ائمه (عليهم‌السّلام) - به قدر سالها اثر مى‌گذاشت؛ يك روز از زندگى مبارك اينها مثل جماعتى كه سالها كار كنند، در جامعه اثر مى‌گذاشت. اين بزرگواران دين را همين‌طور حفظ كردند، والّا دينى كه در رأسش متوكل و معتز و معتصم و مأمون باشد و علمايش اشخاصى باشند مثل يحيى‌بن‌اكثم كه با آن‌كه عالم دستگاه بودند، خودشان از فساق و فجار درجه يكِ علنى بودند، اصلاً نبايد بماند؛ بايد همان روزها بكل كلكِ آن كنده مى‌شد؛ تمام مى‌شد. اين مجاهدت و تلاش ائمه (عليهم‌السّلام) نه فقط تشيع بلكه قرآن، اسلام و معارف دينى را حفظ كرد؛ اين است خاصيت بندگان خالص و مخلص و اولياى خدا. اگر اسلام انسانهاى كمربسته نداشت، نمى‌توانست بعد از هزار و دويست، سيصد سال تازه زنده شود و بيدارى اسلامى به‌وجود بيايد؛ بايد يواش يواش از بين مى‌رفت.

اگر اسلام كسانى را نداشت كه بعد از پيغمبر اين معارف عظيم را در ذهن تاريخ بشرى و در تاريخ اسلامى نهادينه كنند، بايد از بين مى‌رفت؛ تمام مى‌شد و اصلاً هيچ چيزش نمى‌ماند؛ اگر هم مى‌ماند، از معارف چيزى باقى نمى‌ماند؛ مثل مسيحيت و يهوديتى كه حالا از معارف اصلى‌شان تقريباً هيچ‌چيز باقى نمانده است. اين‌كه قرآن سالم بماند، حديث نبوى بماند، اين همه احكام و معارف بماند و معارف اسلامى بعد از هزار سال بتواند در رأس معارف بشرى خودش را نشان دهد، كار طبيعى نبود؛ كار غيرطبيعى بود كه با مجاهدت انجام گرفت. البته در راه اين كار بزرگ، كتك‌خوردن، زندان‌رفتن و كشته‌شدن هم هست، كه اينها براى اين بزرگوارها چيزى نبود.

ائمه‌ى ما در طول اين دويست‌وپنجاه سال امامت - از روز رحلت نبى مكرم اسلام (صلّى‌اللَه‌عليه‌وآله) تا روز وفات حضرت عسكرى، دويست‌وپنجاه سال است - خيلى زجر كشيدند، كشته شدند، مظلوم واقع شدند و جا هم دارد برايشان گريه كنيم؛ مظلوميت‌شان دلها و عواطف را به خود متوجه كرده است؛ اما اين مظلومها غلبه كردند؛ هم مقطعى غلبه كردند، هم در مجموع و در طول زمان.

از بیانات آیت الله خامنه ای

زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره، از ارزشمندترین میراث شیعه است که از امام هادی(علیه السلام) به یادگار مانده است. این زیارت، یک دوره کامل امام شناسی است. امام علی النقی(علیه السلام) با این زیارت، شیعیان را آرام آرام برای دوره غیبت امام زمان(عج) آماده می کرد تا در آن دوران که امام زمان خود را مستقیم نمی بینند، شناخت کاملی به ولی خدا پیدا کنند.

نهی شدید امام هادی(علیه السلام) از هم نشینی با گمراهان

ابوهاشم جعفری، از شاگردان و اصحاب برجسته امام رضا(علیه السلام) و امام هادی(علیه السلام) بود. روزی امام هادی(علیه السلام) او را دید و قاطعانه به او فرمود: «چرا تو را نزد عبدالرحمان بن یعقوب می بینم؟» ابوهاشم گفت: «عبدالرحمان، دایی من است.» امام فرمود: «عبدالرحمان درباره خدا سخن نادرست می گوید و ذات پاک خدا را به صورت جسم و او را دارای نشانه های جسم توصیف می کند؛ یا با او هم نشین شو و ما را واگذار و یا با ما باش و او را واگذار!» ابوهاشم گفت: «او هرچه می خواهد بگوید. به من چه زیانی می رساند، وقتی که من عقیده ای به گفتارش نداشته باشم؟» امام پاسخ داد: «آیا نمی ترسی که عذابی بر او فرود آید و آن عذاب، تو را نیز فراگیرد؟»

دارو رسانی امام هادی(علیه السلام) به بیمار

شخصی به نام زید بن علی می گوید: به بیماری سختی مبتلا شدم. شبانه برایم پزشک آوردند. پزشک به خوردن دارویی دستور داد، ولی چنان دارویی را پیدا نکردم. هنوز پزشک از خانه ام بیرون نرفته بود که خدمتکار امام هادی(علیه السلام) به خانه ام آمد. شیشه ای را که همان دارو در آن بود، به من داد و گفت: امام هادی (علیه السلام) سلام می رساند و می فرماید: «از همین دارو در این چند روز استفاده کن.» آن دارو را گرفتم و خوردم و سلامتی خود را بازیافتم.

کشاورزی امام هادی (علیه السلام)

علی بن حمزه می گوید: امام هادی(علیه السلام) را دیدم که در زمین خود مشغول کار و کوشش است؛ به گونه ای که قدم های مبارکش غرق در عرق شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! مردان کجایند که به جای شما کار کنند و نگذارند شما زحمت کشید؟ امام هادی (علیه السلام)فرمود: «ای علی! آن که بهتر از من و پدرم بود، در زمین خود کار کرد.» عرض کردم: او کیست؟ امام فرمود: «رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) و همه پدرانم با دست خود کار می کردند. کار کردن، شیوه پیامبران، رسولان و انسان های شایسته است».

پرهیز از بد گفتن به روزگار

حسن بن مسعود می گوید: «روزی به محضر امام هادی(علیه السلام) رسیدم. آن روز بر اثر زمین خوردگی، انگشتم ضربه دیده و شانه ام نیز آسیب دیده بود. همچنین در میان ازدحام جمعیت، لباس هایم پاره شده بود و از هر سو به تنگ آمده بودم. بنابراین، با عصبانیت گفتم: ای روزگار! خدا شر تو را از سر من کوتاه کند. ای روز، عجب روز بدی هستی!

امام هادی(علیه السلام) به من رو کرد و فرمود: «تو نیز با اینکه با ما رفت و آمد می کنی، این حرف ها را می زنی و گناه خود را بر گردن بی گناهان می افکنی؟» با شنیدن این سخن، فهمیدم اشتباه کرده ام و گفتم: «مولا و آقای من! از درگاه خدا استغفار و طلب آمرزش می کنم. امام فرمود: سوگند به خدا! این دشنام ها سودی به حال شما نمی بخشد، بلکه خداوند به این دلیل که بی گناهی را سرزنش می کنید، شما را مجازات خواهد کرد. مگر نمی دانی که پاداش و کیفر در دنیا و آخرت به دست خداست؟» گفتم: چرا مولای من! حضرت فرمود: «تکرار نکن و برای روزها دخالت و نقشی در حکم خدا قائل مشو!» گفتم: به چشم ای آقای من!».

پرسش و پاسخ

پاسخ امام هادی(علیه السلام) به پرسش های پیچیده یحیی بن اَکْثَم

یحیی بن اَکْثَم، از دانشمندان برجسته درباری بود که چند سؤال مشکل را تنظیم کرد و به واسطه برادر امام هادی(علیه السلام)، برای آن حضرت فرستاد. امام پس از اینکه دریافت برادرش نمی تواند به پرسش ها پاسخ دهد، فرمود: جواب پرسش ها را بنویس!

1. پرسش: بر اساس آیه 40 سوره نمل، آن که علمی از کتاب داشت (یعنی وزیر سلیمان به نام آصف)، به سلیمان گفت: من تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم نهی، نزد تو حاضر می کنم. سؤال من این است. مگر پیامبر خدا، حضرت سلیمان به علم آصف نیازمند بود؟

پاسخ امام: «آن که علمی از کتاب داشت، آصف بود و حضرت سلیمان از شناخت آنچه آصف می شناخت، ناتوان نبود، بلکه می خواست به امت خود بفهماند حجت پس از من آصف است و آن علم را سلیمان، به امر خداوند به آصف سپرده و آموخته بود تا مردم درباره امامت و راهنمایی های آصف، اختلاف نکنند.»

2. پرسش: بر اساس آیه 100 سوره یوسف، «یوسف پدر و مادرش را بر فراز تخت برد و آنها و فرزندانش در برابرش به سجده افتادند.» سؤال من این است که چگونه یعقوب پیامبر و فرزندانش بر یوسف سجده کردند؟

پاسخ امام: «سجده یعقوب و فرزندانش در برابر یوسف، برای اطاعت از خدا و اظهار محبت به یوسف بود، نه برای یوسف، چنان که سجده فرشتگان بر آ دم، برای آدم نبود، بلکه اطاعت از خدا و اظهار علاقه به آدم بود.»

3. پرسش: منظور از «سَبْعةُ اَبْحُرْ» (هفت دریا) در آیه 27 لقمان چیست و در کجا قرار دارد؟ در این آیه خداوند می فرماید: «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد و هفت دریا به آن افزوده شود، همه تمام می شود، ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد.»

پاسخ امام: «هفت دریا عبارت است از: چشمه کبریت؛ چشمه لَمین؛ چشمه برهوت؛ چشمه طبریه؛ آب گرم ماسنبدان (محلی در خوزستان)؛ آب گرم آفریقیه، معروف به لسان و چشمه بحرون. کلمات پایان ناپذیر خدا ما هستیم که فضایلمان بیرون از مرز درک است.»

4. پرسش: خداوند در آیه 71 زخرف در وصف بهشت می فرماید: «هرچه دل بخواهد و چشم از آن لذت برد، در بهشت موجود است. پس چرا خداوند آدم را که تنها، گندم خورد، عذاب و کیفر کرد؟»

پاسخ امام :«آن درختی که خداوند بر آدم و همسرش نهی کرده بود، درخت حسد بود [که به استعاره درخت نامیده شده است]. خداوند به آنها سفارش کرده بود که به چشم حسد، بر کسانی که خدا بر مخلوقات دیگر برتری شان داده است، ننگرند. آدم فراموش کرد و بر آنها حسد بُرد و عزم و تصمیمی نداشت.»

5. پرسش: چرا نماز صبح باید بلند خوانده شود، با اینکه از نمازهای روزانه است و بلند خواندن برای نمازهای شبانه است؟

پاسخ امام: «بلند خواندن نماز صبح برای آن است که پیامبر اکرم(ص) وقتی آن را می خواند که هوا تاریک بود. ازاین رو، در حکم قرائت های شبانه است».

چند حدیث نورانی از امام هادی (علیه السلام)

* اگر بگویم: هر کس تقیه را ترک کند، مانند کسی است که نماز را ترک کرده، هر آینه راست گفته‌ام.

وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۲۱۱.

* امام هادی(ع) به کسی که در ستایش از ایشان افراط کرده بود، فرمودند: از این کار خودداری کن؛ زیرا تملّق بسیار، بدگمانی به بار می‌آورد هنگامی که در نزد برادر مؤمنت مورد اعتماد و وثوق هستی، از تملق او دست بردار و حسن نیت نشان بده.

بحارالانوار، ج۷۰، ص۲۹۵.

* چه بسا شخصی که مدت عمرش سی سال مقدّر شده باشد، اما به خاطر صله رحم و پیوند با خویشاوندانش، خداوند عمرش را به ۳۳سال برساند، و چه بسا کسی که مدت عمرش ۳۳سال مقدر شده باشد، ولی به سبب آزردن خویشاوندان و قطع رحمش، خداوند عمرش را به سه سال برساند.

بحارالانوار، ج۷۱، ص۱۰۳